

« سه فازِ » تاریخِ معاصرِ مجاهدین
(ازدواج های سه گانهء « رهبرِ اخص »)

(۶)

محمد ایل بیگی

« سرآغاز [...] انقلاب جدید ایران » (« سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد »)

پیش از این گفتیم که در زمان تظاهرات ۳۰ خرداد ، مجاهدین هیچ انتظارِ اینرا نداشتند که « حجت با آنها تمام شود » و در نتیجه نمی توان آنها مقدمه « مبارزه مسلحانه » شان دانست و ادعای های امروزیشان که میخواستند در آن روز « مرتجعین را به زباله تاریخ » بریزند را رد کردیم . و گفتیم که بعد از موفقیت نسبی این تظاهرات بود که به فکر بدست گرفتن قدرت (به تنهایی و بدون « سهیم » کردن دیگر نیروها و « فراموش » کردند که در ۳۰ خرداد هوادارانِ نیروهایِ دیگر هم شرکت داشتند) ، افتادند . شاید هم بعدها تاسف خوردند که «مسلحانه » دست به تظاهرات نزدند . گفته های زیرین رجوی چه خوب ! گفته های پیشین مارا خلاصه می کند . اگر چه طولانیست ، اما به خواندنش می ارزد :

عالیترین ارگان سازمانی ما از روز ۲۶ خرداد مستقیماً خود وارد کار گردید . رهنمون این بود : میبایست بهر ترتیب و با هر قیمت [که از خود مایه نمی گذاشتند] ، یک تظاهرات بزرگ توده ای را بار دیگر آزمایش نمود . آخرین تجربه ی مسالمت آمیز نیز حتی به منظور اتمام حجت سیاسی و تاریخی باید از سر گذارنده شود [...] تظاهرات تاکتیکی و هر کار دیگر را تعطیل کنید .
(مصاحبه با «ایران شهر» . به نقل از : « نشریه » ، شماره ۲۱ ، ص ۱۷ ، ستونهای ۳ و ۲)

ما به قربانگاه میرویم تا نسلهای آتی لعنت مان نکنند . تا اگر ذره ای شرف و انصاف در مجلس دست پخت خمینی و سایر سردمداران رژیم موجود است ، به دوران مسالمت پایان ندهند و لااقل راه باریکه ای برای تنفس سیاسی مردم باقی بگذارند ... [...] فرماندهان و مسئولان مجاهدین در این روز واقعا یک شاهکار تاکتیکی و نظامی آفریدند . تظاهرکنندگان به ۵۰۰ هزار تن بالغ میشدند . غیرممکن ، ممکن شده بود . تودهنی محکم دیگری به خمینی که هنوز در مشته ی دجال بازی ۲۵ خرداد [« علیه جبهه ملی و بسیج سیاسی - نظامی و ایدئولوژیکی نیروها و شکست تظاهراتی که قرار بود آنروز توسط جبهه ی ملی صورت بگیرد » (همان ، همان ص ، س ۱)] بود و دلش میخواست جریبان عزل [بنی صدر] را بی درد و سر و با توپ و تشرهای معمولی خاتمه بدهد . پس دیگر خمینی چاره ای نداشت جز اینکه شخصا فرمان تیر و بکاربردن مسلسل سنگین بدهد ، در این لحظه ابتدای جمعیت به میدان فردوسی رسیده بود و لابد اعلامیه ی عصر ۳۰ خرداد پاسداران ارتجاع را شنیده اید که : « به اذن رهبرکبیر » دستور می یابند تا آتش بکشایند . و اگر آتش نبود از میدان فردوسی تا میدان سپه و تا جaro کردن مجلس ارتجاع راهی نبود [...] یک خبرنگار مترقی اروپائی که شاهد صحنه های ۳۰ خرداد بوده است ، اخیرا به خودم میگفت که دقایقی چند در کمال بهت و حیرت انتظار « قیام » داشته و تعجب میکرد که چرا مجاهدین از سلاحهایشان استفاده نمی کنند !؟

(همان ، ص ۱۷ ، س ۳ و ص ۱۸ ، س ۱)

و من به او گفتم که از هر کجا که شنیده اید که مجاهدین ، در آنروز سلاح داشته اند ؛ اشتباه شنیده اید به خاطر اینکه استفاده از سلاح را مطلقاً ممنوع کرده و هنوز فرمان آتش نداده بودیم . چرا که به نظر ما (مجاهدین) باید ابتدا شعار مرگ بر خمینی توده گیر شود و آنگاه پیشتاز ، مجاز است مسلحانه از روی جسد خمینی و نظام ارتجاعی اش عبور کند . ما آنروز فقط حجت را تمام کردیم . پایان مشروعیت کل نظام . خداحافظی مطلق با خمینی [و در واقع « خداحافظی مطلق خمینی با مجاهدین »] .

(همان ، ص ۱۸ ، س ۱)

ما از فردای ۳۰ خرداد و عزل آقای بنی صدر وارد مرحله ی جدیدی میشویم : رژیم تمامی مشروعیتش را بالکل از دست میدهد .

(همان ، همان ص ، س ۳)

از نظر ما (مجاهدین) و اسلامی که ما به آن معتقدیم ، کل رژیم خمینی با همه ی نهادهایش از روز اول هم فاقد مشروعیت ایدئولوژیک و بخاطر ماهیت ارتجاعی و فقدان صلاحیت ایدئولوژیک ، غاصب رهبری انقلاب بوده است .

(همان ، ص ۲۵ ، س ۱)

به همین دلیل مجاهدین از آغاز فعالانه با آنچه که خود ، « ارتجاع » میدانستند و نیز با سردمداران و احزاب و رهبران مربوطه به آن به مثابه تهدید اصلی خلق و انقلاب چنگ در چنگ شده و خود را برای قطعی ترین نبرد ممکن آماده ساختند . تا آنکه از فردای ۳۰ خرداد ۶۰ همه ی شرایط برای شعار انقلابی « مرگ بر خمینی » توسط مجاهدین آماده شد .

(همان ، همان ص ، س ۲)

و اما از نظر سیاسی ، به استناد رای تمایل اکثریت مردم ایران ، ما رژیم خمینی و نهادها و مقامات قانونی مربوطه به رژیم را دارای مشروعیت سیاسی و اجتماعی مقطعی (چنانچه در تحلیل منتشره در مجاهد آبان ۵۸ نیز اشاره شده) دانسته و علیهذا تا خاتمه ی این مشروعیت در ۳۰ خرداد ۶۰ ، دست به سلاح نبرده و هرگز به نقض قانون اساسی آن اقدام ننموده و تا آنجا که می توانستیم خود را در التزام عملی به این قانون اساسی نگهداشتیم . بنابراین به اعتقاد مجاهدین : در حالیکه رژیم خمینی مشروعیت ایدئولوژیک (مطلق) [پس « نیمه مطلق » و « اسلامی » بود] نداشت ، بطور نسبی - به اعتبار تمایل اکثریت مردم - با همه ی نهادهای قانونی اش ، از نظر ما معتبر بود .

(همان ، همان ص ، س ۳)

«مدارج ترقی»: از «امام خمینی» تا «دجال جماران»

آیا واقعا، آنچنان که بعد ها در خارج از کشور مدعی شدند (و در بالا نقل کردیم)، «کل رژیم خمینی با همه ی نهادهایش از روز اول هم فاقد مشروطیت» برای مجاهدین بودند و خمینی هم از دیدگاه شان «از روز اول»، «دجال»، «ارتجاعی»، «امام جنایتکاران»، «ضدبشر» و ... بود و هرگز رهبری او را نپذیرفتند؟:

ما که خمینی و تفکر او را از سالهای ۱۹۷۰ به بعد بخوبی می شناختیم، هیچگاه به رهبری نپذیرفتیم و از همان فردای انقلاب افشاء سیاستهای ارتجاعی اش را آغاز کردیم.

(مصاحبه رجوی با exTRABLATT. به نقل از: «نشریه»، ش ۳، ص ۶، س ۱)

ما که از نمونه زیر چنین برداشتی نداریم:

شجاعت و صراحت دو مشخصه بارز امام خمینی است. امام در تمام زندگانش، در تمام فراز و نشیب های مبارزات سیاسی اش و حتی در تمام برخوردهای خصوصی و فردیش تاکنون این دو خصلت اصیل را دارا بوده است. بیاد میآوریم در سالهای ۴۰ تنها امام بود که با قاطعیت و صراحت تمام در مقابل رژیم منحوس سلطنتی موضع گرفت. بیاد میآوریم که چگونه شجاعت های امام در نظر عافیت جویان سازشکار به تندروی و درنظر نگرفتن شرایط تعبیر میشد، و بیاد میآوریم که پیام های شورانگیز امام در خلال مبارزات ضد دیکتاتوری یکی دو سال گذشته چه وحشتی برای رژیم و محافظه کارانی که بیشتر دلشان برای رژیم میسوخت تا مردم، ایجاد کرد. امام بارها در فرازهای حساس تاریخ سیاسی معاصر کشورمان با یک رهنمود و یا پیام، فصل جدیدی را برای مبارزه خلqمان گشوده است. و اکنون در این برهه زمانی با گشایش جدیدی روبرو هستیم. اشغال جاسوس خانه آمریکا و متعاقب آن پیام امام خمینی، در واقع آغاز مرحله جدیدیست که بنظر ما باید با استقبال صادقانه کلیه عناصر آگاه و سازمانهای انقلابی و مترقی روبرو گردد. سازمان مجاهدین خلق اخیرا چهار پیام مهم و تاریخی امام را در مجموعه ای گردآوری. چاپ کرده است. سخنان امام خمینی به نماینده ویژه پاپ در قم، پیام به خواهران و برادران کرد، سخنان امام خطاب به پاسداراندر قم، پیام به شورای امنیت فرمایشی [که مجاهدین بعدها، در خارج از کشور، به همین «شورای امنیت فرمایشی» نامه نوشتند]. در تمامی این مجموعه علاوه بر صراحت و شجاعت امام برخورد متواضعانه و صادقانه ایشان به نحو چشمگیری جلب نظر می کند.

(«معرفی کتاب چهار پیام تاریخی «امام». «مجاهد»، ش ۱۵، ۲۶ آذر ۵۸، ص ۱۰، س ۶)

ایکاش در همانموقع «دجالگری گرونگانگیری» را میدیدند و می گفتند:

آیا خمینی می تواند در حالیکه ضدبشر است ضد امپریالیست باشد؟

(« مسعود رجوی ، مجاهدین خلق : هیچکس تابحال مثل خمینی به امپریالیسم خدمت نکرده است » ، نشریه آلمانی Die – Neue ، ۸ اکتبر ۸۲ . به نقل از : « نشریه » ، ش ۶۲ ، ۲۱ آبان ۶۲ ، ص ۱۳ ، س ۲)

هر سگی که در یک جا پشت امپریالیستها زوزه کشید ، ضد امپریالیست نیست .
(« جمع بندی یکساله ... » ، « نشریه » ، ش ۵۰ ، ۲۹ مرداد ۶۱ ، ص ۷ ، س ۱)

و از این گذشته ، چگونه بعدها این « امامی » که از « مشخصات بارز » ش « شجاعت و صراحت » است ، «مزور» از آب در آمد و از خصوصیات اینچنانی برخوردار گردید ، برما پوشیده است :

دجال بازی ها [... ی خمینی] واقعا نشان دهنده ذات پلید و ماهیت کثیف و روحیات ریاکارانه ی یک مزور هشتادساله است .
(« جمع بندی ... » ، « نشریه » ، ش ۳۹ ، ۱۳ اوت ۶۲ ، ص ۳۹ ، س ۳)

از آنجائیکه قصد آن نداریم که به تک تک موضوعگیری های دیروز - و امروز - آنها در مورد اشخاص ، جریانها و وقایع سیاسی و ... بپردازیم (اسناد بسیار داریم و صفحات و صفحات می توانیم « سیاه » کنیم) ، بیش از این - در اینجا - ، دنباله این قضیه را نمی گیریم و بهتر است که به بحث خودمان برگردیم .



دنباله « سر آغاز تاریخ جدید ایران » (« سر فصل ۳۰ خرداد »)

فرض کنیم که تمام مطالبی را که ما در مورد ۳۰ خرداد بیان کردیم ، نادرست باشد و واقعیت همان باشد که مجاهدین می گویند ، یعنی بین خودشان تصمیم گرفتند که بباییم ، یکبار برای همیشه ، حجت را با خمینی تمام کنیم و تظاهرات مسالمت آمیز راه بیاندازیم و اگر با ما با خشونت رفتار کرد ، ماهم مبارزه مسلحانه را شروع کنیم. آیا واقعا ، از طرفی آمادگی و از طرف دیگر امکاناتش را داشتند ؟ همین جور که « الابطختکی » ، در عرض چندروز ، مبارزه مسلحانه شروع نمی شود . ساده نیست که یک سازمان کاملا سیاسی ، که تمام اعضاء و کادرها و هوادارانش برای رژیم شناخته ساخته شده است ، یکروزه نظامی کرد :

تا قبل از [۳۰ خرداد] ما اساسا یک سازمان سیاسی بودیم با کارهای عمدتا علنی [...] یک چنین سازمان سیاسی عریض و طولی را که نمی شود یک دفعه مخفی کرد ، نمی شود جاسازی کرد یکدفعه نمی شود آنرا با آن مناسبات گسترده اش زیر زمین برد ! مخصوصا وقتی که شما می بینید اگر [دیر ؟] بجنبید ، خمینی غافلگیرتان خواهد کرد ، همه را داغان خواهد کرد و همه را از بین خواهد برد [...] پس روشن است که بخاطر پیش دستی بردشمن ممانعت در غافلگیری ، لاجرم یک عدم آمادگی هائی درکار هست ، لاجرم همه [بخصوص هواداران بدبخت و کم اهمیت !] نمی توانند مخفی و از دسترس دشمن دور شوند . پس قدرت کمی دستگیر کردن و ضربه زدن دشمن رژیم بطور نسبی در دور اول یا سال اول طبیعتا به نسبت سال بعدی زیاد خواهد بود .
(« جمع بندی ... » ، « نشریه » ، ش ۵۰ ، ۲۹ مرداد۶۱ ، ص ۳۲)

اگر واقعا ، آنطور که امروز می گویند :

از روز اول انقلاب ، سازمانمان را اساسا برای همآوردی با ارتجاع کوک کرده بودیم .
(« جمع بندی ... » ، « نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۲۹)

و اگر واقعا شناخت درستی از رژیم داشتند ، دیگر آنقدر « گل و گشادبازی » در نمی آوردند و « از سیر تا پیاز » شان برای رژیم شناخته شده نمی بود .
واقعیت اینست که « به خواب و ظاهر » نمی دیدند که رژیم بآنصورت و با آن فوریت با آنها رفتار کند . واقعیت اینست که سازمانی که خودرا از روز اول بنحوی کوک کرده بود که لاجرم می بایست در آمادگی کامل درهر لحظه و سربزنگاه باشد ، بوجهی آنچنان وحشتناک غافلگیر نمی شد و ضربه ای آنچنان عظیم نمی خورد و ضربه ای اینچنین عظیم به کل جنبش انقلابی ایران نمی زد .

تمام « گناه » این ضربه ، بعهدۀ سازمان مجاهدین نیست ؛ مقصر اصلی خود جنبش چپ است که بجای شناخت درست ار رژیم ، کورکورانه از مجاهدین « مدلگیری » می کرد و منتظر عمل و عکس العمل های آنها بود : کودک عقب مانده ای بود که حتی دست و پایش را بدون کمک مجاهدین نمی توانست جمع کند ! مصیبت از این بالاتر ؟ الگوئی بنام مجاهدین داشتن ! و حسرتا ...

در مورد عدم آمادگی مجاهدین ، مطلبی از « یعقوبی خائن و رسوب ارتجاع » می آوریم که بنظر ما گویاست و با واقعیت می خواند :

عدم آمادگی [برای شروع مبارزه مسلحانه] بدین معنی [است] که نیروهای ما تماما شناخته شده و علنی و در چنگال رژیم ، ، هیچ آمادگی ذهنی و عملی آنچنانی برای یک مبارزه ی سخت و بی امان وجود نداشت و با آنهمه سلاح و مهمات حتی تمامی کادر مرکزی مسلح نبوده ، چه رسد به تمامی اعضاء و همچنین بغیر از تعداد کمی از افراد که خانه ی مخفی داشتند بقیه در خانه های علنی ... زندگی می کردند .

(از نامه پرویز یعقوبی به تاریخ ۶۱/۱۱/۱۶ . به کی ؟ به ابریشمچی ؟ به نقل از : « تصفیه رسوبات ارتجاعی و انحرافی شرط بقاء و تکامل سازمان انقلابی » ، « مجاهد » ، ش ۲۴۶ ، ۱۹ اردیبهشت ۶۴ [؟] ، ص ۳۷)

تا ۳۰ خرداد ، مجاهدین گوئیا باند سیاه و کت و کلفت و پهنی برچشم داشتند و بعد از آن ، همه اش ادعا :

معنی تشکیلاتی این سر فصل [۳۰ خرداد] ، برای ما نظامی شدن کامل سازمان سیاسی بود که اگر از همان فردای انقلاب ، ما هم مثل بعضی گروهها دنبال خط بی محتوای تشکیل حزب می رفتیم (و نه ارتش خلق و ... تشکیل میلشیا) مسلما به سادگی امکان نداشت .

(« جمع بندی ... » ، « نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۱۷)

اینهمه واقع بینی ، شگفت آور است ! تا بدین پایه محاسبه همه چیز کردن و مجرب بودن و ... انسان مات شدن ! افسوس که نمی خواهند اینهمه « تجربه گرانبها » را در اختیار دیگران قرار دهند - و تازه حق استفاده آنها را به هیچ کس نمی دهند :

نمی دانم شاید فردا یک روزی ما حتی ناگزیر بشویم که به انقلابیون دیگری که بخواهند از تجربه ایران درس بگیرند ، از تجربه ی مجاهدین درس بگیرند ، بگوئیم بعضی از این درسها خاص است ، بگوئیم که شما مجاز نیستید در ابعاد ما به میدان بیایید و فنا کنید . برای اینکه خود رژیم خمینی هم خاص است ، خود این رژیم و ویژگی هایش نیز در قیاس با تمام دیکتاتوری موجود در عالم ، خاص است .

(همان ، ص ۱۵)

... ادامه دارد .